

# حاکم من

- ای سرآغاز تمام زندگانی خاک من  
زندگی را در کنار مهر تو فهمیده ایم  
مثل یک صندوق گنجی، دست ایزد ریخته  
در دل هر ذرات تنها پر از املاح نیست  
سفره "گسترده" لطف خدایی، سالهاست  
این بساط زندگی از دست و دل بازی توست  
تو کتاب خاطرات سبز دنیای منی  
اینکه می گویند بعضی خاک بی جان نارواست  
ناسپاسی های ما را دیده ای این سالها  
با زباله پاسخ هر خوبی ات را داده ایم  
هر طرف رو می کنم در دامن افتاده است  
شربت از دست تو نوشیدیم و زهرت داده ایم  
زخم ها داری به جسم خویش و داری در دلت  
تو همیشه حاکی و بخشنده و پاکی ولی  
آه ای خاک مقدس دوستت خواهیم داشت  
من به پای مهربانی های تو جان می دهم
- معدن دنیای اسرار نهانی خاک من  
تو بهشتی، بهترین جای جهانی خاک من  
در دلت از هدیه های آسمانی خاک من  
پر شده هر ذرات از مهربانی خاک من  
روزی جنبندگان را می رسانی خاک من  
مخزن آب روان و گنج نانی خاک من  
در دل هر صفحه داری داستانی خاک من  
تو برای خلق جان بخشی و جانی خاک من  
شکوه ها را گفته ای با بی زبانی خاک من  
دیده ای از ما فقط نامهربانی، خاک من  
بطری نوشابه و قوطی رانی خاک من  
زخم تیغی داری از هر کاروانی خاک من  
از بدی های بشر آتشفشانی خاک من  
کرده این انسان نادان سرگرانی خاک من  
مادر این مردمان قهرمانی خاک من  
تا نبینم که به دست دیگرانی خاک من

احمد رفیعی وردنجانی  
استان چهارمحال و بختیاری